

تبار نامهء یک تجربه:

تأملی در اشغال کارخانه ها و کنترل کارگری در آرژانتین

بهرام قدیمی

نظر به این که مُزِدمان ندادید
آنقَدَر که سهم هر کس است
مصممیم کارخانه تان شود ضبط،
زانکه بی شما برای ما همان بس است.
نظر به این که در کمین مائید
با تفنگ و توپ و ساز و برگ
مصممیم از زندگانی بد، دهشت
بیش از آن کنیم کز مرگ
(قطعنامهء کموناردها - برتولد برشت،
ترجمهء سعید یوسف)

آنچه در زیر می خوانید گوشه ای از مشاهدات و تأمل های اولیه ای ست دربارهء جنبش های اجتماعی و کارگری در آرژانتین. پیش از این، طی گزارش ها، مصاحبه با برخی از فعالان و مسؤولین این جنبش ها و تهیهء مقالاتی (به نگارش یا ترجمه)، وجوهی از مبارزهء جاری در آمریکای لاتین را ارائه کرده ایم: از چپاپاس گرفته تا بولیوی، آرژانتین و غیره. آمریکای لاتین آزمایشگاه فعال بدیل ها ست و به همین لحاظ برای مبارزان چپ ایران می تواند قابل توجه و تأمل فراوان باشد.

ما می کوشیم مبارزات جاری را، هر بعدی که داشته باشند، در پیوند با دیگر ابعاد مبارزات اجتماعی ببینیم، امری که غالباً در اخبار و تحلیل هایی که از مبارزات اجتماعی و سیاسی ایران ارائه می شود از نظر دور می ماند و مبارزهء طبقات یا اقشار مختلف جدا از یکدیگر مورد بررسی قرار می گیرد. یعنی مثلاً در آمریکای لاتین، جنبش چریکی را در پیوند با جنبشهای اجتماعی و سیاسی دیدن؛ یا چگونگی برخورد و رابطهء جنبش های مستقل کارگری با احزاب و تشکل های رسمی؛ وجود روحیه شورشی حاکم بر این جنبش ها؛ ترکیب تجارب جنبش های چریکی با جنبش کارگری؛ اهمیت جمع بندی تاریخی و مسأله بسیار تعیین کننده حافظه تاریخی و انباشت مبارزات قبلی و موضوعات زنده دیگر.

اکنون ببینیم چه شرایطی باعث شد تا کارگران آرژانتین دست به حرکاتی تهاجمی از نوع اشغال کارخانه بزنند؟ چه کسانی از آن ها حمایت کردند؟ آیا زمینهء اشغال کارخانه بر اساس یک بحث تئوریک بود یا نه؟ برخورد کارگرانی که کارخانه ها را اشغال کرده بودند، با مردم و اقشار اجتماعی

چگونه بود؟ چشم اندازشان چه بود؟ و دست آخر امروزه چه وضعیتی دارند؟

بهتر است قبل از هر چیز نگاه کوتاهی داشته باشیم به درگیری های کارگران و توده های مردم با طبقه حاکم در آرژانتین. هیچ مبارزه ای را نمی توان بدون سابقه و تجربه تاریخی توده های که در آن گام نهاده اند در نظر گرفت. جنبش اشغال کارخانه ها هم متعلق به امروز نیست. این جنبش محصول تجربیات پی در پی مبارزاتی است که از سال ها قبل در جریان بوده و به همین دلیل صحبت از جنبش های «ناگهانی» و یا «خود بخودی» به معنی چشم بستن بر انباشت تجربه های مبارزاتی است. بنا بر این درست تر خواهد بود اگر قبل از هر چیز به جنبش های مختلفی که در تاریخ نه چندان دور در این کشور وجود داشته پردازیم. آرژانتین انواع و اقسام سازماندهی و مبارزه را تجربه کرده است. در سال های ۶۰ رشد مبارزات مسلحانه خود، نمادی از رشد جنبش به طور عمومی بود. دو تشکل مهم سیاسی - نظامی آرژانتین، یعنی حزب کارگران انقلابی - ارتش انقلابی خلق و جریان مونتونرو هر دو در دوران دیکتاتوری نظامی عملاً نابود شدند. به لحاظ سیاسی نیز هیچ نوع جمع بندی از کارشان ارائه نشد. چرا؟ آدریان کرامپوتیچ، زندانی سیاسی و عضو ارتش انقلابی خلق چنین پاسخ می دهد: «ارتش انقلابی خلق هیچ گونه جمع بندی ارائه نداد، زیرا قبل از آن نابودش کردند. تأثیر این نابودی از جمله این بود که هسته های باقیمانده از آن که هنوز قدرت اجرائی داشتند، به جنبش های دیگر پیوستند و به همین دلیل این جمع بندی از سوی آن ها نیز ارائه نشد. برخی از این رفقا به جنبش های دیگر آمریکای لاتین پیوستند، برخی دیگر در تنهایی ی پناهندگی غرق شدند. آن چه در مورد ERP گفتنی است، این است که همه اعضای رهبری در مدتی کمتر از یک سال به خاک افتادند.»

«مونتونروها وضعشان کاملاً متفاوت است. آن ها تقریباً تمامی کادر رهبری خود را حفظ کردند و آن چه از میان رفت بدنه تشکل بود. این رهبری با وجود بدنه ای متلاشی توان اخلاقی انجام یک جمع بندی را از دست داد. آن ها خلوص و صلاحیت سیاسی لازم را برای انجام این جمع بندی از دست دادند. و کوشش های شان در این زمینه به این خلاصه شد که وانمود کنند هیچ تقصیری به گردنشان نیست.» (۱)

اما عدم وجود جمع بندی مکتوب به مفهوم عدم وجود تجربه نیست. در هر دو مورد، اگر چه در دوران دیکتاتوری نظامی، مبارزه چریکی به توده ها روحیه می بخشید، اما از آن جا که تصمیمات اتخاذ شده به شرایط و امکانات نظامی بستگی داشت و نه به مبارزات کارگری و تصمیم مستقیم توده ها، این شیوه کار برای کارگران و بقیه زحمتکشان قابل استفاده نبود. از این گذشته شکست نظامی این جریانات و جذب سیاسی باقیمانده رهبران مونتونرو در سیستم حاکم، امکان تبدیل شدن آنها را به بدیل، حتی اگر فرض را بر امکان بدیل شدن شان در شرایط دیگری بگذاریم، به طور کلی از میان برد. از سوی دیگر تجربه آمریکای لاتین بارها این امر را ثابت کرده است که مبارزه مسلحانه تنها بخشی از یک جنبش بزرگتر و توده ای است. بدون وجود جنبش توده ای، مبارزه مسلحانه عملاً به ماهی بیرون از آب بدل می شود.

پس پردازیم به مبارزات کارگری و توده ای؛ چرا که در مورد اشغال کارخانه ها، اشاره به تجربه مستقیم جنبش های کارگری و توده ای گذشته نزدیک لازم است.

سندیکاهای آرژانتین، مانند بسیاری از نقاط دیگر جهان، اغلب به خدمت صاحبان صنایع در آمدند. بوروکراسی سندیکائی همیشه چوب لای چرخ جنبش کارگری بود. یوری فرناندز، رهبر کارگران کارخانه بروکمن می گوید: «هیچ گاه سندیکا کمکی به ما نداد، سندیکا عملاً به اربابان تعلق داشت، نه به

ما.»^(۲) تجربه کارگران کارخانه اشغال شده زنون نیز به همین شکل است: «رفقا به بوئنوس آیرس رفتند تا در جلسات وزارت کار و مدیریت کارخانه شرکت کنند. کارکنان وزارتخانه می گفتند که هرگز سابقه نداشته که یک کمیته کارخانه به جای سندیکا در مذاکرات شرکت کند. این جا بود که جلوی هرگونه زد و بند سندیکا با کارفرمایان گرفته شد.»^(۳)

بر اساس تجربه کارگران آرژانتین، آن ها نمی توانستند به سندیکا ها هم هیچ اعتمادی داشته باشند. بنا بر این، تنها آلترناتیو باقی مانده، نه تنها برای کارگران بلکه برای همه توده های زحمتکش، استقلال تصمیم گیری بود. استقلال چه در بحث و گفتگو، چه در برگزیدن اشکال مبارزاتی و چه در پیشبرد این تصمیمات. آن ها در اواخر سال های ۹۰ دیگر به درجه ای از رشد رسیده بودند که از احزاب سیاسی پیشی گرفتند. فاجعه اقتصادی آرژانتین، از جمله، محصول خصوصی سازی بود که به توصیه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بین سال های ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۲ به اجرا درآمد و کار را به اخراج شمار فراوانی از کارگران و تهیدست کردن بخش زیادی از خرده بورژوازی شهری رساند.

بحران اقتصادی آرژانتین که از دوران دیکتاتوری نظامی آغاز شده بود، با اجرای طرح های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، با خصوصی سازی اموال دولتی از یک سو و واگذاری آن ها، بخصوص بانک های این کشور به انستیتوهای مالی خارجی در سال های ۹۰، و با یک سری قانون گذاری هائی که با آن، دولت به این مؤسسات گارانتی (تضمین) می دهد که متضرر نمی شوند، به یک «فاجعه اقتصادی» بدل شد. دست آخر در سال ۱۹۹۱ با تبدیل دلار به ارز رسمی، این کشور به «جهان اول» پیوست! اما این پایان ماجرا نیست. در حالی که سرمایه های بزرگ به راحتی به خارج از آرژانتین منتقل می شدند، در سوم دسامبر ۲۰۰۱ «فرمان محدودیت برداشت از حساب بانکی» صادر شد که تا ۴ فوریه ۲۰۰۲ معتبر بود. این فرمان که بیش از طبقه کارگر و زحمتکش فقیر، قشر خرده بورژوا را مورد حمله قرار داد، باعث شد که صدها هزار نیروی جدید به معترضین، بخصوص به پیگیرترین آن ها یعنی «بیکه ته رو» ها بپیوندند و تظاهرات خاصی چون «قاشق زنی» (یعنی «قابلمه کوبی» که سمبل خالی بودن قابلمه های مردم و گرسنگی ست) به راه افتاد.

باری، اعتراضات توده ای باعث شد که از دسامبر سال ۱۹۹۹ تا مه ۲۰۰۳ (انتخاب نستور کیرشنر) آرژانتین ۷ رئیس جمهور عوض کند. در این دوران شعار های مردم از استعفای این یا آن وزیر به شعار معروف: اینها باید گوششان را گم کنند! ارتقاء یافت.

هرچند آنچه گفتیم، بسیار فشرده و ناکامل است، با این حال خود شاید به اندازه کافی گویای شرایط اقتصادی اجتماعی آرژانتین باشد. باید اضافه کرد که در تمام سال های پس از دیکتاتوری نظامی، جنبش کارگران بیکار، جنبشی ست که متوقف نشد و در بسیاری موارد، از جمله «جنبش کارگران بیکار سولانو» رادیکالترین بخش حرکت های عمومی کارگران را در خود متبلور می کند.

به همین علت بررسی جنبش اشغال کارخانه ها در آرژانتین شاید عمده‌تاً با توجه به مبارزات کارگران بیکار انجام پذیر باشد. خود جنبش کارگران بیکار نیز در سایه تجربیاتی که در قیام شهر کوردوبا (معروف به شورش کوردوبا Cordobazo در سال ۱۹۶۹)، و شهر سانتیاگو فقط ده روز پس از اعلام تقلیل حقوق کارگران توسط دولت (کارلوس منم و آلفونزینو) در دسامبر ۱۹۹۳ براه افتاد قابل بررسی ست. خورخه آلتا میرا می نویسد: «تفاوت جنبش های کوردوبا و سانتیاگو در این بود که جنبش

سانتیاگو به شهرهای دیگری سرایت کرد»^(۴). وی می نویسد: «هزاران تظاهرکننده ای که بسیاری از تأسیسات متعلق به قدرت را داغان کردند و با پلیس و ژاندارمری درگیر شدند، نشان دادند که از میزان آگاهی بالایی برخوردارند. آن ها نشانی از یک جنبش ناگهانی نداشتند و چیزی نمانده بود که قدرت را تصاحب کنند». و در جای دیگری اضافه می کند: «شورش سانتیاگو نقش آموزشی مهمی را در سطح ملی اجرا کرد.»

بعد از آن، آرژانتین شاهد حرکات دیگری از جمله جنبش شهر کوترال (Cutralazo) که منطقه ای نفت خیز است) بود. اگرچه پس از آن در نقاط مختلف آرژانتین مبارزات کارگری جریان داشت، اما این ادعا که مبارزات کارگران بیکار و تجربیات آن ها تأثیر خاصی روی جنبش کارگری آرژانتین در کلیت آن داشته، دور از واقعیت نیست.

«مبارزه کارگران بیکار معروف به «پیکنه رو ها» خارج از مؤسسات سیاسی اجتماعی سنتی متولد شد. استقلال و تازگی آن در رابطه با بی اعتباری سازمان های سیاسی سنتی قرار دارد»^(۵) اگر این فرضیه را درست بدانیم، باید به این نتیجه برسیم که خود جنبش کارگران بیکار (پیکنه ته رو) محصول تجربیات گذشته است. جنبش کارگران بیکار، جنبش افراد محرومی نیست که به دام انزوا و یأس افتاده اند، بلکه جنبش کارگرانی است که اگرچه کارشان را از دست داده اند، اما حافظه تاریخی شان و اراده و امیدشان را زنده نگه داشته اند. بوجود آوردن و مسدود نگه داشتن جاده ها محصول تصمیم و حرکت جمعی آنها است. این شکل از مبارزه را به هیچ عنوان نمی توان بدون دخالت دادن افرادی که در اجرای آن سهیمند، در امر تصمیم گیری به پیش برد. این نکته جزو دستاوردهائی است که در گام های بعدی کارگران، در تمامی اشکالی که بروز کرده، بخصوص در جنبش اشغال کارخانه ها به دست کارگران به کار برده شده است. به قول خورخه آلتامیرا^(۶) هر کسی می داند که اعتصاب یک جنبش جمعی است و حیات آن فقط به عنوان جنبش جمعی می تواند در مقابل قدرت جمعی کارفرما تضمین باشد».

بدون وجود شرایط و ساختاری که در آن تصمیم گیری جمعی امکانپذیر باشد، بوجود آوردن چنین جنبش جمعی غیر ممکن است. با نگاه کوتاه به هرکدام از تشکل های کارگران بیکار، بدون آن که گرایش سیاسی حاکم بر آن اهمیت داشته باشد، می توان شاهد نهادی به نام مجمع عمومی بود که همچون ابزار اتخاذ تصمیم عمل می کند. این امر همان قدر در مورد جنبش کارگران بیکار در حلبی آباد منتزا (تحت رهبری لوئیز آنخل دلایا که هدف فعالیت انتخاباتی دارد و معتقد است که باید با «چپ» دولتی نزدیک شد.^(۷) صدق می کند که در مورد جنبش کارگران بیکار در «سولانا» (از جمله تحت رهبری آلبرتو اسپانولو با گرایش کاملاً مستقل و نزدیک به جنبش زاپاتیستی مکزیک). این همان تجربه با ارزشی است که در بحث های قبل از اشغال کارخانه، آگاهانه یا ناخود آگاه به کار گرفته شده است.

جنبش «پیکنه رو ها» در حال حاضر از بسیاری از تجربیات کارگران آرژانتین در دهه های گذشته استفاده می برد. احتمالاً اقدام به مسدود کردن جاده ها نیز می تواند تعریف دیگری باشد از «بستن درب ورودی یا بلوکه کردن کارخانه» بر روی اعتصاب شکنان.

در کتاب «یادداشت های برای مشارکت توده ای نوین» می خوانیم: «از سال ۱۹۹۳ یک رشته شورش در شهرستان های کشور آغاز می شود. مسدود کردن جاده به عنوان درجه پیشرفته تری از سازماندهی بیکاران ظهور می کند، و به شکل بخشیدن به مبنای حقوقی این مبارزه یاری می رساند. بستن جاده سلاح کسانی است که به غیر از اینکه با حضور خود منطقه را کنترل کنند، امکان دیگری

ندارند. از این نظر ایجاد راه بندان میراث مشترک کارگران بیکار، بومیان، بی خانمان ها، و تمام آن توده وسیعی ست که نظام نئولیبرالی آنها را طرد کرده است.»^(۸)

جنبش کارگران بیکار جنبش یک دستی نیست، «جنبش کارگران بیکار، پیکته رو، جنبش واقعی جنبش هاست» (همان منبع). این تجربه را عیناً در اشکال مختلف سازماندهی کارگران شاغل نیز شاهدیم. اما «پیکته رو» دقیقاً همان مفهوم کارگر بیکار را نمی دهد. «کارگر بیکار قبل از هر چیز در آرزوی یافتن کار است. می خواهد کار کند و مزد دریافت نماید، نه آن که جامعه ای را که بر اساس کار مزدی استوار است زیر سؤال ببرد. برای آن که کامل باشد، چیزی کم دارد، محروم است.... در عوض پیکته رو از عمل مؤثر و فاعل حرف می زند، عین بیکار نیست.... پیکته رو کسی ست که محدودش کرده اند، [با از دست دادن کار]، اما خود را به نیازش وابسته نکرده است.»^(۹) به عبارتی پیکته رو آگاهی تاریخی دارد و آن را بکار می گیرد: می داند که «کسی» مسؤول وضع موجود او ست، و باید برای حقوقش متشکل شود و مبارزه کند. او حافظه تاریخی دارد و از تجربیات گذشته درس می گیرد. کسانی که پیکته رو را با بیکار یکی می دانند، از بیرون به آن می نگرند، بدون آن که نیروی بالقوه ای را که در آن نهفته است در نظر بگیرند. این نظر معتقد است: «پیکت عملی ست که «قربانی» از روی ناچاری و به منظور ادامه حیات به آن دست می زند. کسانی چنین نتیجه می گیرند که پیکت را به عنوان یک عکس العمل اتوماتیک وار در نظر می گیرند. آن را از محتوای سیاسی اش خالی می کنند، و تجربه سازمان های پیکته رو را به رسمیت نمی شناسند.»^(۱۰)

تقریباً تمام گروه هائی که در سراسر آرژانتین فعالیت داشتند، در سال ۲۰۰۱ در «کنگره ملی پیکته رو» شرکت کردند. هدف، ایجاد هماهنگی سراسری جنبش کارگران بیکار بود و پیوند گوناگونی این جنبش بر اساس نیازهای مشترک.

اما بر چه اساسی می توان ادعا کرد که جنبش اشغال کارخانه توسط کارگران از جنبش کارگران بیکار، پیکته رو تأثیر گرفته؟

یکی از معروفترین و مهمترین نمونه های اشغال کارخانه ها در آرژانتین، متعلق است به کارخانه سرامیک زنون در شهر نئوکن. اهمیت جنبش کارگران بیکار وقتی روشن می شود که به حرکت های گذشته در نئوکن نظر کنیم.

در سال ۱۹۹۵ تظاهرات کارگران بیکار در شهر نئوکن برگزار شد. محصول این حرکت که با اشغال بخشداری سینتاریو در ماه ژوئن آغاز شده بود، کمیته «هماهنگی کارگران بیکار» در منطقه نئوکن است.

در ماه مه ۱۹۹۶ کنگره کارگران بیکار در شهر نئوکن برگزار شد. کنگره ای با شرکت بسیار گسترده کارگران بیکار به منظور تهیه برنامه مبارزاتی برای کل این جنبش. با توجه به این امر، نمی توان اشغال کارخانه سرامیک سازی زنون را در سال ۲۰۰۲ به شکلی مجرد و بدون توجه به این تجربیات مورد بررسی قرار داد.^(۱۱)

اما نمی توان اشغال کارخانه را به مفهوم حفظ آن فرض کرد. اشغال کارخانه در عمل اولین اقدام است. کارگرانی که کارخانه ها را اشغال می کنند مجبورند به اشکال قانونی رجوع کنند. قانونی که از ابتدا به نفع سرمایه دار جانبدار است. بنا بر این، کوشش کارگران برقراری رابطه ای هرچه گسترده تر با اقشار مختلف جامعه، بخصوص با کارگران و زحمتکشان است تا از طریق همبستگی آنان بتواند از طرفی به مراجع رسمی فشار وارد کند و از طرف دیگر روی پای خود بیاستند. کارگران زنون

حتی قبل از اشغال کارخانه نیز این امر را جدی می گرفتند: «قبل از بستن کارخانه بعضی از رفقا به مدارس می رفتند و برای دانش آموزان ابتدائی و دبیرستانی سخنرانی می کردند. این زمانی بود که دیگر می دیدیم که می خواهند کارخانه را تعطیل کنند. بنا بر این از مدارس اجازه گرفتند تا برای دانش آموزان حرف زده، بگویند که معنی از دست دادن کار چیست تا جامعه آگاه شود. این دستاورد رفقائی بود که همراه همسرانشان برای سخنرانی می رفتند. برای ما این کاری حیاتی بود، چون توانستیم در درون جامعه کسب اعتماد کنیم.» (ماریو بالکاسا^(۱۲)) همین رابطه بود که در دوران بیکاری به آن ها یاری آنها یاری رساند: «وقتی در مقابل کارخانه چادر زدیم، بیکار بودیم و در انتظار عاقبت کار. در چنین شرایطی مردم برایمان با کیسه غذا و میوه می آوردند، تا استوار بمانیم و تسلیم نشویم. این حمایت به ما نیرو می بخشید، به علاوه صندوق اعتصاب تشکیل دادیم. برای این صندوق در سراسر کشور، رفقائی از مشاغل مختلف و از سازمان های مختلف پول جمع می کردند و به نئوکن می فرستادند.» (ماریو بالکاسا^(۱۳)) پس از اشغال کارخانه نیز کارگران زنون معتقد بودند مبارزه را باید در دو جبهه به پیش برد: «همیشه گفته ایم که ما روی دو ستون اصلی ایستاده ایم، یکی تولید در کارخانه است و دیگری مبارزه اجتماعی - سیاسی. اگر یکی از این دو ستون بیفتد، مبارزه را می بازیم.» (عمر ویبا بلانکا^(۱۴)) و دست آخر از جامعه است که یاری می طلبند: «چرا که شروع کردیم فکر کنیم که ما صرفاً با حفظ شغل مان، قادر نخواهیم بود خودمان را نجات دهیم. بنا بر این جامعه را تشویق کردیم تا از محل کار ما دفاع کند. با بیکاران همکاری کردیم و...» (ماریو بالکاسا^(۱۵)) در موارد دیگری که اشغال کارخانه موفق بوده وضع کم یا بیش بر همین منوال بود.

بنا بر این، محور مبارزات روزمره کارگران در کارخانه ها و تأسیسات اشغال شده (مثل هتل بائور در شهر بوئنوس آیرس) را می توان این گونه برشمرد:

- ۱- مبارزه با رهبران فاسد سندیکاها.
- ۲- و بر همین اساس، جلب اعتماد کارگران نسبت به تشکیلات.
- ۳- علنی شدن دفاتر دخل و خرج کارخانه و از طریق آن رد ادعای صاحبان سرمایه مبنی بر اینکه درآمدشان کم است و حتی ضرر میکنند و غیره.
- ۴- علنی کردن رابطه دولت و سیاستمداران با سرمایه داران و از این راه نشان دادن چگونگی و علت وجودی قوانین ضد کارگری.
- ۵- و دست آخر برقراری ارتباط و جلب اعتماد توده های مردم زحمتکش نسبت به کارگران. این نکته در واقع تضمین کننده ادامه مبارزات این کارگران است. بدون پشتیبانی مردمی، در خارج از محیط کارخانه و بدون درگیری مستقیم با نیروهای دولتی حامی سرمایه داران، این کارگران به هیچ رو نمی توانستند به چنین موفقیتی نائل آیند.

همان طور که در نظر داشتن تجربیات مبارزات کارگری و توده ای برای هر حرکت نوینی ضروری است، در نظر گرفتن شرایط مشخصی که در آن تاکتیک مورد نظر اتخاذ می شود نیز، به همان اندازه اهمیت دارد. «گاهی می گوئیم فقط وقتی جامعه عوض شود می توانند ما را از میان بردارند، زیرا اگر می خواهند ما را از میان بردارند، باید جامعه ای نوین بسازند»^(۱۶) به عبارتی داریم از جامعه ای حرف می زنیم که خودش فعال مخالف را تولید می کند.

میگل بوناسو، خبرنگار آرژانتینی وضع را این گونه توضیح می دهد:

انقلابی که ما آنزمان پیشنهاد میکردیم، امروز لازمتر از هر زمان دیگری است. تمرکز درآمدها در دست اقلیتی کوچک، بیش از یک چهارم طبقه متوسط سابق را پرولتریزه کرد. سیاست درهای باز اقتصادی باعث این شد که درهای حداقل نیمی از کارخانجات بسته شوند، و بخش عظیمی از پرولتاریای صنعتی به لحاظ اقتصادی فرم خود را از دست بدهد و وضعیت کارمندان سابق دولت را بیابد که حالا بیکارند. دولت تا حد زیادی پای خود را کنار کشیده است و دیگر وظائف خود را در زمینه های پزشکی و آموزشی و حتی دفاعی جدی نمیگیرد. در کشور ما به نفع دولتهای دیگر، روند خصوصی کردن را پیش میبرند. تلفن ها به موسسه اسپانیایی «تلفونیکا اسپانیولا» و «تلکوم» فرانسه تعلق دارند. لوله کشی آب آشامیدنی در دست فرانسویان و فرودگاه «اسیزا» [بوئنوس آیرس] در اختیار یک شرکت امریکای شمالی قرار داده خواهد شد. نیروگاه آبی «ال چوکن» متعلق به یک موسسه شیلیایی است که صاحبانش نظامیان بازنشسته و به عبارت دیگر همدستان پینوشه اند. در خصوصی کردن، ما از مکزیکی هم جلو زده ایم، برای مثال: کنسرسیوم شرکت دولتی نفت به یک شرکت خصوصی که در حال حاضر بیش از پنجاه درصد از بازار را کنترل میکند واگذار شده است. اقتصاد آرژانتین را ۱۴ کارتل بزرگ کنترل میکنند. آنها رئیس جمهور را از کار برکنار میکنند، یا بنا به میل خود مسیر کارش را تعیین میکنند. در حالیکه کارلوس منم، رئیس جمهور، اکسوکسا [خواننده زن آرژانتینی] را میبوسد، یا کلاه کیس جدیدش را موقع عکس گرفتن، خانم کلادیو شیفر [مدل معروف آلمانی] مرتب میکند، اتومبیل فراری Ferrari سوار میشود و پیرهن تیم ملی فوتبال به تن میکند (و آنها را به شکست میکشانند!)، این کارتها زندگی ۳۳ میلیون نفر را رقم می زند.

حتی نیروهای انتظامی در استخدام شدت های خصوصی اند. آنها مأمورین امنیتی خصوصی دارند و یا در بازار مرکزی بوئنوس آیرس چماقداران را به جان مردم می اندازند. روزنامه نگارانی که خلافتکاری های آنان را افشا کنند لت و پار میشوند، یا آنها را با چاقو زخمی می کنند. فردا هم ممکن است بلائی بزرگتر سرشان بیاید، چرا که جامعه ای که حافظه اش را از دست داده است، محکوم به تکرار گذشته اش است.^(۱۷)

اما ببینیم چرا کارگران به این فکر می افتند که کارخانه اشغال کنند؟ آیا می توانند طور دیگری عمل کنند. چطور می شود که آنها بیش از دویست کارخانه را اشغال می کنند؟ درست به خاطر همین تجربیاتی که بدانها اشاره کردیم کارگران آرژانتین به جستجوی شیوه های دیگری از مبارزه می روند. وقتی بیکاری و بر اساس آن گرسنگی حاکم شد، « تنها راه خروج از این شرایط، کارکردن بود. می بایستی کارخانه را به راه می انداختیم و پس از یکماه تعطیل، راه اندازی مجدد کارخانه عمل بسیار دشواری بود. مجمع عمومی برگزار کردیم و در آن بحث های زیادی شد. بسیاری از رفقا نظرم آن بود که کارخانه را به راه بیندازیم و برخی هم مخالف بودند.»

« با تمام افرادی که باقی مانده بودند کار کردیم. روشن است که بسیاری با ما نماندند. ۵۰٪ بیرون رفتند. از ۱۱۵ نفر حدود ۵۰ نفر باقی مانده بودیم، بقیه رفتند چون با اشغال کارخانه موافق نبودند. »

« آن ها که ماندند، مبارزه کردند و رنج کشیدند. شرایط سختی را پشت سر گذاشتیم و گام به گام به اینجا رسیدیم. مهمترین نکته برایمان حفظ کارمان بود، مبارزه برای حیثیت انسانی مان. با آن که

آرژانتین در شرایط بسیار سختی بسر می برد، برای ما داشتن کار و از این طریق پیش بردن زندگی، امری حیاتی بود.»^(۱۸)

عمر ویبا بلانکا می گوید: «می بایستی آن تصمیم اصلی را می گرفتیم. یا باید برای اعتراض جاده را می بستیم که این اقدام نیاز ما را به ۱۵۰ پزو در روز فراهم نمی کرد، یا به هر قیمتی که باشد، کارخانه را اشغال کرده، تولید کنیم. حتی خودمان هم نمی دانستیم که آیا توان تولید خواهیم داشت، یا نه.»^(۱۹)

و ائوخنیا اچه وریبا می افزاید: «وقتی قرار شد همه را اخراج کنند، هر کدام از ما می بایستی فکر کند چکار می خواهد بکند. آزاد بودیم تصمیم بگیریم که می خواهیم بمانیم یا برویم. من رفتم منزل و وضعیت را با دخترم در میان گذاشتم. گفت: «روی چه چیزی می خواهی فکر کنی؟ می خواهی درب خانه چه کسی را بزنی تا لقمه نانی به تو بدهد؟ از رفقای تو خواهی خواست یا از کارفرمایان؟» اینجا بود که عوض شدم. حرف زدیم و هر دو گریه مان گرفت. چون می دانستیم که روزگار سختی را در پیش خواهیم داشت. نمی دانستیم که آیا موفقیتی در کار خواهد بود، یا نه. و اگر آری چقدر طول خواهد کشید. آن چه فکرم را به خود مشغول می کرد ادامه تحصیل دخترم بود و آسایش او. می دانستم که باید این گام را برداشت. این گام یا جستجوی شغل دیگری بود و یا ماندن در کارخانه و مبارزه برای حیثیت انسانی ام. تصمیم گرفتم از حیثیت دفاع کنم.»^(۲۰)

بنا بد این، شاهدیم که کارگران بنا بر شرایط حاکم، نیاز به ادامه حیات و تجربیات گذشته است که کارخانه اشغال می کنند.

اگر نیاز به ادامه حیات، کارگر را وادار به اتخاذ تصمیم به انجام یک «عمل» می کند، آگاهی طبقاتی و تجربه تاریخی او تا کجا نقش دارد؟ به عبارت دیگر اگر این نیاز مبرم به او می گوید که باید کاری کرد، وی با انواع و اقسام اشکال عمل روبروست.

رایکالیسم، رد کودکانه شرایط موجود نیست، بلکه اندیشیدن در مورد عمل مشخص توسط اشخاص مشخص در شرایط مشخص است. گمان می رود در میان اشکال گوناگون مبارزات کارگری، آنچه در اتخاذ یکی از شیوه ها تعیین کننده است، آگاهی طبقاتی و تجربه تاریخی ست.

تا آن جا که می دانیم، در حال حاضر بسیاری از کارخانه های اشغال شده در آرژانتین به کئوپراتیو بدل شده اند. از همین رو طبیعی ست که با طرح مسئله دخالت آگاهی طبقاتی در اشغال کارخانه ها، یک سؤال اساسی نیز طرح شود: این آگاهی دقیقاً چیست و آیا خود به خود به دست می آید یا از طریق تلفیق سوسیالیسم علمی با مبارزات روزمره طبقه کارگر حاصل می شود؟ مبارزات و تجربه اشغال کارخانه با همه اهمیت که در مبارزه کارگران دارد و جنبه تهاجمی اش چشمگیر است، در حال حاضر از حد یک تعاونی تولید و توزیع و فروش در چارچوب همین مناسبات سرمایه داری حاکم فراتر نمی رود و با سوسیالیسم که از پشتوانه عظیمی از کار تئوریک و عملی پیچیده برخوردار است فاصله بسیار دارد. اگرچه این امر به هیچ عنوان به مفهوم نادیده گرفتن ارزش عملی این کار و تأثیر آن روی زندگی روزمره کارگران نیست. با این حال باید از هر قضاوت ساده انگارانه ای که فریاد «یافتیم، یافتیم» را به دنبال داشته باشد پرهیز کرد. از پیچیدن هرگونه نسخه و دستوالعملی (از نوعی که به خصوص در خارج کشور رواج دارد) آنهم بدون درک همه جانبه این مبارزه باید خودداری کرد. همچنین به نظر می رسد که مبارزات کارگری نیز رنگین کمانی از شیوه های مختلف است، و نمی تواند «یک شکل

یگانه» داشته باشد. به هرحال، میدان عمل واقعی و مباحث تئوریک و خیل سؤالات بی جواب پیشاروی کمونیست ها و طبقه کارگر و کل بشریت است.

آوریل ۲۰۰۶

* * * * *

(۱) مصاحبه بهرام قدیمی با آدریان کرامپوتیچ، بوئنوس آیرس، ۱۱ فوریه ۲۰۰۵. این مصاحبه هنوز به فارسی منتشر نشده است.

(۲) مصاحبه فلیسیتاس ترویه و بهرام قدیمی با یوری فرناندز، نمونه ای از اشغال کارخانه و مدیریت کارگری. سایت انتشارات اندیشه و پیکار، بخش جنبشهای اجتماعی و مردمی

<http://www.peykarandees.org/jonbesh/Bruckman-Yuri-Fernandez.html>

(۳) مصاحبه بهرام قدیمی با چهارتن از کارگران سرامیک زنون در نئوکن، وقتی کارگران کارخانه را کنترل می کنند.... سایت انتشارات اندیشه و پیکار، بخش جنبشهای اجتماعی و مردمی

<http://www.peykarandees.org/jonbesh/jonbesh/zanon.html>

(۴) «نشریه کارگر» شماره ۲۳ دسامبر ۱۹۹۳

(۵) نوزده و بیست: یادداشت هائی برای مشارکت توده ای نوین، کلکتیو شاسیونس

19 & 20, Apuntes para el nuevo protagonismo social, Colectivo Shaciones, Ediciones De Mano En Mano, Argentina, ISBN: 987-96651-4-7

(۶) نشریه کارگر، ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۰

(۷) برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به فلیستاس ترویه و بهرام قدیمی: مبارزات حلبی آبادها و مصاحبه با لوئیز آنخل دلیا، سایت انتشارات اندیشه و پیکار، بخش جنبشهای اجتماعی و مردمی

<http://www.peykarandees.org/old/jonbesh/pdf/Luis Angel D-Elia.pdf>

(۸) ر.ک. به زیر نویس ۵

(۹) همانجا

(۱۰) همانجا

(۱۱) برای اطلاع بیشتر در این مورد رجوع شود به مصاحبه با چهارتن از کارگران زنون. ر.ک. به زیر نویس ۳

(۱۲) ر.ک. به زیر نویس ۳

(۱۳) همانجا

(۱۴) همانجا

(۱۵) همانجا

(۱۶) ر.ک. به زیر نویس ۵، ص ۱۲۰

(۱۷) سخنرانی میگل بوناسو در دانشگاه فرانکفورت در «کنگره جهانی حول رفرم یا انقلاب در آمریکای لاتین و اروپا»: «آرژانتین، بیست سال بعد: از ویرانی اتوپی ها تا یک ائتلاف دمکراتیک»، ۱۵ اکتبر ۱۹۹۳.

(۱۸) مصاحبه با یوری فرناندز. ر.ک. به زیر نویس ۲

(۹۱) مصاحبه با چهار تن از کارگران کارخانهء سرامیک زانون. ر.ک. به زیر نویس ۳

(۲۰) همانجا

منابع دیگر:

روزنامه: لاکورنادا چاپ مکزیک

<http://www.jornada.unam.mx/2002/04/05/per-nota.html>

?Argentina: destrucción... ¿y después

José Steinsleger

کتاب:

19 & 20, Apuntes para el nuevo protagonismo social, Colectivo Shaciones, Ediciones De Mano En Mano, Argentina, ISBN: 987-96651-4-7

El Argentinazo, El Presente como historia, Jorge Altamira, Ediciones Rumbos, Argentina, ISBN: 987-201134-1-1

Generalogia de la Revuelta, Argentina: La sociedad en Movimiento, Raúl Zibechi, Edicioned del FZLN, Mexico,

Trabjo, Dignidad y cambio social, Movimiento de Trabajadores Desocupados (M.T.D.) Solano

فیلم:

The Take, Naomi Klein and Avi Lewis

سایت اینترنتی:

<http://ar.geocities.com/movtrabdesoc>

<http://argenpress.info/nota.asp?num=001085>

به زبان فارسی:

مصاحبه با آوی لوئیس، سازنده فیلم اشغال ، ترجمه جلیل بهروزی در کارگر کمونیست شماره ۸

* * * * *

منتشر شده در دفتر هجدهم نگاه، ماه مه ۲۰۰۶

<http://www.negah1.com>

www.peykarandeesh.org

انتشارات اندیشه و پیکار